

Life of Women after Divorce

Alireza Nikbakht ¹, Fatemeh Pashaei Sabet ^{2,*}, Alireza Bastami ³

¹ Professor, School of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

² Assistant professor, School of Nursing and Midwifery, Qom University of Medical Sciences, Qom, Iran

³ MSc, Medical Surgical Nursing, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran

* **Corresponding author:** Fatemah Pashaei Sabet, Assistant professor, School of Nursing and Midwifery, in Qom University of Medical Sciences Qom, Iran. E-mail: pashaii1392@gmail.com

Received: 17 Nov 2015

Accepted: 05 Jun 2016

Abstract

Introduction: Among pleasant and unpleasant experiences of women, divorce is as a severe crisis for a woman's life that has individual and social consequences and understanding the experiences play an important role in guiding the therapists in order to plan for support. Therefore, this qualitative study aimed to understand the experiences of women after divorce.

Methods: A qualitative study as a descriptive phenomenon was performed in this research. The method of collecting the data in this study was semi-structured interviews with 11 female participants that had experienced divorce and were living in different regions of Tehran. Interviews were based on determining the life experience of these women after divorce. Colaizzi's method was used for data analysis.

Results: Three main concepts were extracted from the experiences of the participants, including vulnerability of women, life with stigma, shields against women's vulnerability.

Conclusions: The experience of divorce was meant to fit within the umbrella of individual vulnerability, and social implications. Various participants tried to employ protective mechanisms, such as religious beliefs, adapt with the new situation and reduce somatic, psychological and social trauma. There is a global need for health providers to gain insight about the life experiences of divorced women.

Keywords: Divorce, Women, Life Experiences, Qualitative Research

تجربه زندگی زنان پس از طلاق: یک مطالعه کیفی

علیرضا نیکبخت نصرآبادی^۱، فاطمه پاشایی ثابت^{۲*}، علیرضا بستامی^۳

^۱ استادیار، گروه پرستاری، دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

^۲ استادیار، گروه پرستاری، دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران

^۳ کارشناس ارشد، گروه پرستاری داخلی جراحی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: فاطمه پاشایی ثابت، استادیار، گروه پرستاری، دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی قم. ایمیل:

pashaii1392@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۲۶

چکیده

مقدمه: در کنار بسیاری از عوامل خوشایند و ناخوشایند زندگی زنان، طلاق حادثه ایی مهم و سهمگین در زندگی زن محسوب می شود که پیامدهای فردی و اجتماعی زیادی در زندگی آنان به همراه دارد و شناخت این تجارب نقش مهمی در هدایت کادر درمانی در جهت برنامه ریزی برای حمایت مؤثرتر از زنان مطلقه خواهد داشت. لذا، این مطالعه کیفی با هدف درک تجارب زنان پس از طلاق انجام شد. **روش کار:** این مطالعه تحقیق کیفی و از نوع پدیدارشناسی توصیفی می باشد. روش جمع آوری اطلاعات در این مطالعه، مصاحبه نیمه سازمان یافته با ۱۰ شرکت کننده زن با تجربه طلاق از مناطقی از شهر تهران بود. اطلاعات استخراج شده از مصاحبه ها با استفاده روش تجزیه و تحلیل کلایزی تحلیل شد.

یافته ها: سه مفهوم اصلی شامل زندگی در چتری از آسیب پذیری، استیگمای مطلقه شدن، سپرهای مقابله با آسیب پذیری، از تجارب مشارکت کنندگان مطالعه استخراج شد.

نتیجه گیری: تجربه طلاق در زنان به معنای قرارگیری در چتری از آسیب پذیری های فردی، اجتماعی و بروز پیامدهای مختلفی است که آنان را به بهره گیری از مکانیسم های حفاظتی همانند مذهب، پنهان کاری و تلاش برای سازگاری با شرایط جدید و کاهش آسیب های روانی، اجتماعی و جنسی سوق می دهد. لذا این مسئله، نیاز به درک حمایت های همه جانبه آنان را نشان می دهد. این یافته ها، دید جدیدی به گروه بهداشتی و جامعه برای درک واقعی مشکلات زنان مطلقه در دنیای امروزی می دهد.

واژگان کلیدی: طلاق، زنان، تجارب زندگی، تحقیق کیفی

تمامی حقوق نشر برای انجمن علمی پرستاری ایران محفوظ است.

مقدمه

تحقیقات قبلی و همین طور نتایج تحقیق حاضر، زنان سرپرست خانوار از زمره آسیب پذیرترین اقشار جامعه می باشند که خود این امر موجب بروز مسائل و آسیب های در سطح کلان جامعه می شود (۶). پدیده طلاق، امری چند بعدی و پیچیده است که از دیدگاه های گوناگون چون نظریات نوسازی و غرب گرایی، تضاد ارزش ها، بحران وجدان جمعی، انحرافات و نظریات فمینیستی، به آن پرداخته شده است (۱). از سویی طلاق، یک چالش زندگی شهری است و ویژگی های زندگی شهری مدرن، مانند تغییر در هنجارهای اخلاقی، کارکردها و نظام ارزشی خانواده، ازدواج های عاشقانه، گسست در پیوندهای عاطفی، فردگرایی خودخواهانه، خانواده جزیره ای، وابستگی به فن آوری های جدید و فناوری های ارتباطی، افت اعتقادات مذهبی، استقلال اقتصادی زنان، تغییر در نقش های جنسیتی را می توان از علل افزایش طلاق برشمرد (۷). اگرچه آمارهای مربوط به طلاق به دلایل مختلف از جمله ثبت نشدن در دفاتر، جاری کردن صیغه شرعی طلاق بدون درج محضری آن با کم شماری مواجه و چندان قابل استناد نیستند،

ازدواج، مبنای شکل گیری خانواده و قطب مخالف آن طلاق است که به معنای فروپاشی خانواده است. طلاق را می توان فروپاشی مهم ترین نهاد در جامعه انسانی دانست (۱). امروزه، طلاق همچون ازدواج امری عادی تلقی شده و نقطه پایانی برای ازدواج تلقی می شود (۲، ۳). متأسفانه در جامعه شمار جدایی زن و شوهرها رو به افزایش است و آمار و ارقام نشان دهنده ایران به عنوان چهارمین کشور پر طلاق دنیا محسوب می شود (۴). طلاق نه تنها به عنوان یک مشکل فردی مطرح می شود، بلکه یک فرایند چند مرحله ای است که نه تنها بر نحوه ارتباط افراد خانواده تأثیر می گذارد، بلکه لطمات شدیدی نیز بر جامعه وارد می سازد، و در نهایت کل پیکره جامعه را دستخوش تشنج، مشکلات جدی و جبران ناپذیری می کند (۴). با توجه به اهمیت موضوع طلاق در زمره غم انگیزترین پدیده های اجتماعی است که متأسفانه، مطالعات متعدد در کشور ایران آمار نمایان گر افزایش شیوع این پدیده اجتماعی است (۵). گزارشات همچنین نشان دهنده آن است که افزایش میزان طلاق باعث افزایش شمار زنان سرپرست خانوار شده و با توجه به نتایج

مصاحبه‌های عمیق و نیمه سازمان‌یافته ابزار جمع‌آوری اطلاعات بود. حجم نمونه توسط داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل آن‌ها مشخص شد. لذا با ۱۰ زن پس از طلاق که در فاصله زمانی بین ۶ ماه تا ۲ سال بعد از طلاق بودند، مصاحبه شد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش از مطب مشاوران روانشناس یا طبق آشنایی پژوهشگر با زنان مطلقه در دسترس با معیارهای ورود مطالعه انتخاب شدند. البته لازم به ذکر است مشارکت‌کنندگان نیز زنان مطلقه دیگری را نیز معرفی می‌کردند. به دین ترتیب اول با تماس تلفنی مستقیم پژوهشگر یا از کلینیک روانشناسی آنان با آنان صحبت اولیه و هدف پژوهش کامل توضیح داده و پس از اخذ رضایت کتبی و آگاهانه از آنان قرار بعدی در جای خلوت و بنا به توافق مشارکت‌کننده و صلاحدید هر دو مشارکت‌کننده و محقق گذاشته می‌شد. قبل از اجرای پژوهش سواتل موردنظر و راههای اخذ داده‌های معتبر از مصاحبه چگونگی تمرکز روی سواتل پژوهش با همکاران طرح مرور گردید. در شروع هر مصاحبه پس از خوشامدگویی به زنان شرکت‌کننده، از حضور آنان در محل مصاحبه قدردانی شده و فرد در موقعیت راحتی در مکان مصاحبه قرار می‌گرفت. برای مشارکت‌کننده توضیح داده شد که مصاحبه تقریباً نیم تا یک ساعت طول می‌کشد، اما بر طبق درخواست او می‌توان مدت مصاحبه را تنظیم نمود. نخست در مورد اهمیت موضوع پژوهش و اهداف آن با زبان قابل‌درک برای زنان، صحبت شد و ضمن دادن این اطمینان که صحبت‌های آنان محرمانه باقی خواهد ماند، با کسب اجازه از ایشان، به‌صورت کتبی یا شفاهی، بر اساس انتخاب شرکت‌کننده، جریان مصاحبه‌ها ضبط گردید. نمونه‌گیری تا زمان رسیدن به اشباع ادامه یافت. اشباع در مطالعات کیفی عبارت است از کامل شدن سطوح کدها و اینکه دیگر اطلاعات مفهومی جدیدی که نیاز به کد جدید و یا گسترش کدهای موجود داشته باشد، به دست نیامد. نهایتاً محقق با پرسش کردن مداوم و بررسی اطلاعات، به احساس اشباع و بستن نمونه رسید متوسط زمان مصاحبه‌ها ۶۰-۴۰ دقیقه بود (۱۶). تمام مصاحبه‌ها به‌طور کامل بر روی نوار کاست ضبط و به کلیه شرکت‌کنندگان بر اساس ترتیب زمانی انجام مصاحبه‌ها کد داده شد. بدین ترتیب پس از پیش رفتن تا مرحله سوم رده‌ای که شامل استخراج مفاهیم فرموله شده بود، هر مصاحبه تجزیه و تحلیل و سپس مصاحبه بعدی انجام شد (۱۷، ۱۸).

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مطالعه روش تجزیه و تحلیل ۷ مرحله‌ای کلایزی بود که شامل مراحل زیر شامل خواندن همه توصیفات شرکت‌کنندگان به‌منظور هم احساس شدن با آن‌ها، استخراج عبارت مهم، تنظیم مفاهیم فرموله شده، قرار دادن مفاهیم تنظیم‌شده بود دسته‌ها موضوعی، ارائه یک توصیف جامع از پدیده تحت مطالعه، بازگرداندن نتایج به شرکت‌کنندگان و پرسیدن سؤال از آنان در مورد یافته‌های استخراج‌شده بود. در این پژوهش نیز سعی شده از چهار معیار «مؤثق بودن» تحقیقات کیفی یعنی قابلیت اعتبار (Credibility) قابلیت اطمینان (Dependability)، قابلیت تصدیق (Confirmability) و قابلیت انتقال (Transforability) استفاده شود. جهت تضمین قابلیت اعتبار که عبارت است از میزان صحت یافته‌ها (۱۷) پس از تجزیه و تحلیل هر مصاحبه مجدداً به شرکت‌کنندگان مراجعه شد و صحت مطالب تأیید و تغییرات لازم داده شد. به‌منظور تعیین قابلیت تصدیق، محقق سعی نموده است که

ولی بررسی آمار و محاسبه شاخص‌های چون نسبت طلاق به ازدواج و یا نسبت طلاق به کل جمعیت نشان دهنده آن است که این آمار طی سالیهای مختلف با نوساناتی روبه‌رو بوده است (۸). به اعتقاد جامعه شناسان، طلاق به عنوان مسئله اجتماعی مطرح می‌شود که از حد معینی خارج شده و فراوانی آن غیر متعارف گردیده است (۹). لذا، طلاق دیگر یک مشکل فردی نیست، بلکه یک فرایند چند مرحله‌ای است که نه تنها بر نحوه ارتباط افراد خانواده تأثیر می‌گذارد، بلکه لطمات شدیدی نیز بر جامعه وارد می‌سازد، لطماتی که در نهایت کل پیکر جامعه را دستخوش تشنج و مشکلات جدی، عمیق و جبران ناپذیری می‌کند (۱۰). علاوه بر این، از عوامل تأثیرگذار بر طلاق می‌توان به عوامل مرتبط به ساختار اقتصادی، عوامل فرهنگی و عوامل اجتماعی نام برد (۱۱). همچنین طلاق، عوارضی همچون افسردگی، اضطراب، رفتارهای پرخاشگرانه، ناتوانی در تحمل مشکلات کار و زندگی، افزایش انحرافات اجتماعی بین زنان و مردان مطلقه را در پی دارد (۱۲-۱۴).

بیشتر مطالعات، گویای یک طیف از پیامدهای متفاوت طلاق، از خوب تا بد می‌باشند و حال آنکه، تجارب واقعی این زنان هنوز در پرده‌ای از ابهام باقی است. بیشتر مطالعاتی که در مورد طلاق انجام شده‌اند بر روی آمار و علل طلاق تمرکز کرده‌اند. از سویی دیگر، به منظور ایجاد پایه‌ای برای برنامه‌های آموزش سلامت و تغییر سیاست‌گذاری‌ها، لازم است مطالعات بیشتری پیرامون این معضل اجتماعی انجام گیرد. برای درک بهتر این معضل اجتماعی یعنی طلاق و برای کمک به برنامه‌ریزی بیشتر برای حمایت از آنان، باید به درک این پدیده از زبان زن مطلقه که آن را تجربه نموده‌اند اقدام گردد (۱۵) و از آنجا که مطالعات اندکی (آن هم توسط پژوهشگران پرستاری) در مورد پدیده تجربه زنان پس از طلاق در ایران و حتی در دنیا بر اساس بررسی‌های پژوهشگر انجام شده، لذا این مطالعه با هدف درک و توصیف تجربه زنان پس از طلاق و برنامه‌ریزی بهتر برای آنان و همچنین، یاری رساندن به سیاست‌مداران بهداشتی در اتخاذ مداخلات کاربردی و متناسب با در زنان شهر تهران، انجام شد.

روش کار

در این مطالعه از روش پدیدارشناسی به‌عنوان یکی از انواع روش‌های تحقیق کیفی مورد استفاده قرار گرفت. برای کشف تجربه زنده از پدیده‌هایی که به نحوی با تعاملات انسانی روبرو هستند، پژوهش‌های کمی، انعطاف و عمق لازم را ندارند، و سایر روش‌های کیفی، نیز در این قلمرو بی‌تمکین‌اند، لذا، مناسب‌ترین روش برای شناخت‌کنه و عمیق تجربه و معنای یک پدیده پیچیده؛ پدیدارشناسی هست (۱۶). لذا در این مطالعه به منظور کشف و درک تجربه زندگی زنان پس از طلاق از روش پدیدارشناسی استفاده شد. مشارکت‌کنندگان در این مطالعه تمام زنان پس از طلاق از منطقه ۱ و ۱۰ و ۱۷ تهران با ملیت ایرانی، فارسی‌زبان، دارای سابقه یک‌بار طلاق و از همه مناطق شهر تهران بودند. معیارهای ورود به مطالعه شامل زنانی که سابقه یک‌بار طلاق را داشته و مدت ۶ ماه تا دو سال از طلاق از همسرشان گذشته باشد در مصاحبه با پژوهشگر شرکت نمودند. معیارهای خروج از مطالعه نیز داشتن مشکلات گفتاری و شنوایی در مصاحبه‌شونده و زنانی که در مدت زمان ۶ ماه کمتر و ۲ سال بیشتر از طلاق بودند از مطالعه خارج شدند. در مطالعه حاضر روش نمونه‌گیری، مبتنی بر هدف بود. بدین‌وسیله

پایاده شده، رعایت اصل رازداری و محرمانه ماندن اطلاعات، حفظ حق کناره‌گیری در هر مرحله از پژوهش بود.

یافته‌ها

یافته‌های این مطالعه از مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته با شرکت‌کنندگان در پژوهش به‌دست‌آمده است. زنان مطلقه با سابقه بین ۶ ماه تا ۲ سال اطلاق قرار داشتند، مشخصات جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان این پژوهش در [جدول ۱](#) نشان داده شده است. مصاحبه‌ها از اردیبهشت تا پایان تیر ۹۴ انجام شد. مکان مصاحبه با نظر شرکت‌کنندگان بنا به راحتی آن‌ها منزل یا در پارک انتخاب شد. بر این اساس با ۱۰ نفر و ۱۱ مصاحبه انجام شد. که یکی از مصاحبه‌ها به دلیل عدم برقراری فضا و شرایط مناسب و حضور افراد غیر مرتبط احساس پژوهشگر مبنی بر این که این شرایط به روی پاسخ‌دهنده تأثیر نامناسب داشته، حذف شد و در مجموع مصاحبه با ده زن پس از طلاق انجام شد.

پیش‌فرض‌های خود را تا حد امکان در روند جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها دخالت ندهد. جهت دستیابی به قابلیت اطمینان که عبارت است از کفایت روند تجزیه و تحلیل داده‌ها و فرآیندهای تصمیم‌گیری، محقق از راهنمایی و نظارت اساتید صاحب‌نظر استفاده نموده است. به‌منظور افزایش قابلیت انتقال یافته‌ها به موقعیت‌ها و گروه‌های مشابه، از شرکت‌کنندگان در مناطق مختلف شهر تهران استفاده نمود. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مطالعه روش تجزیه و تحلیل ۷ مرحله‌ای کلایزی بود که شامل مراحل خواندن همه توصیفات شرکت‌کنندگان به‌منظور هم احساس شدن با آن‌ها، استخراج عبارت مهم، تنظیم مفاهیم فرموله شده، قرار دادن مفاهیم تنظیم‌شده بود دسته‌ها موضوعی، ارائه یک توصیف جامع از پدیده تحت مطالعه، بازگرداندن نتایج به شرکت‌کنندگان و پرسیدن سؤال از آنان در مورد یافته‌های استخراج‌شده، بود (۱۲). ملاحظات اخلاقی این پژوهش شامل کسب رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش و ضبط مصاحبه آنان، عدم درج نام مصاحبه‌شوندگان در روی نوارها و متون

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان در این پژوهش

کد	مدت طلاق	سن	سطح تحصیلات	شغل	محل زندگی	نحوه زندگی با دیگران	نحوه امرار معاش
۱	۷ ماه	۲۵ سال	لیسانس	خانه دار	منطقه ۱	با خانواده	کمک مالی خانواده
۲	۹ ماه	۳۵ سال	بی سواد	خانه دار	منطقه ۱۰	با خانواده	کمیته امداد
۳	۱۱ ماه	۳۰ سال	لیسانس	خانه دار	منطقه ۱۷	تنها	کمک مالی خانواده
۴	۱۵ ماه	۲۳ سال	لیسانس	کارمند	منطقه ۱	تنها	درآمد خود
۵	۸ ماه	۳۷ سال	فوق لیسانس	استاد دانشگاه	منطقه ۱	تنها	درآمد خود
۶	۱۱ ماه	۴۹ سال	سوم راهنمایی	خیاط	منطقه ۱۰	تنها	درآمد خود
۷	۱۴ ماه	۴۰ سال	سوم راهنمایی	کارگر	منطقه ۱۷	تنها	کمک مالی فرزندان
۸	۷ ماه	۳۲ سال	دیپلم	بیکار	منطقه ۱	تنها	کمیته امداد
۹	۱۲ ماه	۴۴	فوق دیپلم	فروشنده	منطقه ۱۷	با خانواده	درآمد خود
۱۰	۱۸ ماه	۷۱	بی سواد	فروشنده	منطقه ۱۰	تنها	درآمد خود

«بیشترین چیزی که پس از جدا شدن مرا آزار می‌داد، حس ترحم افراد آشنا و فامیل بود. نگاه هایشان در میهمانی‌ها و مجالس عروسی و حرف‌هایی که می‌شنیدم باینکه بیشتر از سر دلسوزی و مهربانی بود، اما مرا می‌آزرد». شرکت‌کننده شماره (۹)

«بیشترین چیزی که پس از جدا شدن مرا آزار می‌داد، حس ترحم افراد آشنا و فامیل بود. تحلیل‌های دیگران خسته‌ام می‌کرد و تمام راه‌های معقول و منطقی را رفتم تا بتوانم زندگی‌ام را حفظ کنم و شوهرم را برگردانم، اما آن آدم به دلیل ریشه‌ای روانی به زندگی برنگشت و باعث آزار و آسیب جدی به سلامت روحیم هم شد». شرکت‌کننده شماره (۳)

یکی از شرکت‌کنندگان این پژوهش که پرستار کودک در منزل است. و به خاطر اختلافات خانوادگی، جدا از همسرش زندگی می‌کند، می‌گوید: «من مجبورم بیوگی‌ام را از مشتریان شرکت پنهان کنم. وقتی دیگران می‌فهمیدن تنها با بچه‌ام زندگی می‌کنم می‌گفتن بیچاره بچه، چطور می‌توانی مالی محبتی می‌شه، پدر بالا سرش نیست». شرکت‌کننده شماره (۶).

به این طریق مفاهیم به دست آمده پس از گذراندن مراحل فوق، شامل سه مفهوم اصلی زندگی در چتری از آسیب‌پذیری، استیگمای مطلقه شدن، سپر مقابل با آسیب‌پذیری بود که مجموع این مفاهیم اصلی به عنوان اجزاء تشکیل‌دهنده ساختار تجربه این بیماران را تشکیل دادند. این مرحله در واقع مرحله پنج کلازی است که به صورت نمودار بالا نمایش داده می‌شود.

زندگی در چتری از آسیب‌پذیری

از جمله مفاهیم اصلی استخراج‌شده از تجارب زنان شرکت‌کننده در این مطالعه، چتر گسترده آسیب‌پذیری زنان بوده است. این مفهوم اصلی دارای زیر مفاهیم‌های حس ترحم، مواجهه با تنش، چالش اقتصادی، اجبار برای ازدواج مجدد بود.

حس ترحم

از جمله زیر مفاهیم‌های استخراج‌شده از یافته‌های مطالعه، ترحم بود. مشارکت‌کنندگان مطالعه فوق پس از طلاق در بیشتر موارد حس ترحم دیگران را خیلی هم قابل قبول توسط آنان نبود تحمل کرده بودند:

«به خاطر تأمین اجاره خونه و خوراک و پوشاک مجبور شدم همه طلاهامو بفروشم، شوهرم نداشت مهریه‌ام رو بده». شرکت‌کننده شماره (۹)

برخی شرکت‌کنندگان نیز به خاطر مسائل مالی مجبور به امور غیراخلاقی و غیرشرعی شدند:

«به هر پیشنهاد پولی خوبی با اینکه قلباً هم راضی نبودم و چون هنر دیگه ای هم ندارم، تن می‌دم». شرکت‌کننده شماره (۴)

بسیاری از مشارکت‌کنندگان مطالعه، مشکلات مالی و اقتصادی مختلفی را تجربه کرده و سعی در حل مشکل خود به طریق مختلف می‌نمودند.

استیگمای مطلقه شدن

از جمله مفاهیم اصلی استخراج شده از تجارب زنان شرکت‌کننده در این مطالعه، استیگمای مطلقه شدن بوده است. شرکت‌کنندگان، طلاق را همچون انگ اجتماعی که همه زندگی آنان را تحت سیطره خود قرار می‌داد، می‌دانستند:

«تو کوچو و خیابان همه بد نگاه می‌کردند، انگار جرم کردم، دیگری طوری شده بود که کمتر می‌رفتم بیرون». شرکت‌کننده شماره (۶)

«همسایه‌ها دائم به مامانم در مورد من می‌گفتند، دائم دخالت و پرس و جو برای اینکه چرا طلاق گرفتم، من واقعاً نمی‌دونم که چرا مردم باید این قدر باید این موضوع دخالت کنند، دیگر حالم بد می‌شد کسی رو ببینم». شرکت‌کننده شماره (۱۰)

«یک روز رفته بودم بازار خرید او نقد مردم، بد به هم نگاه کردند و با دست منو به هم نشان دادند که خودم خجالت کشیدم، ما همیشه اونجا می‌رفتیم خرید، تازه چند تا از خانم‌های همسایه هم تو بازار منو دیدند شروع به پیچ پیچ کردن باهم کردند». شرکت‌کننده شماره (۱)

شرکت‌کنندگان بیان کردند که نگاه جامعه به مطلقه مثبت نیست. این امر حتی برای زنان مسن که به دنبال گرفتن و اجاره کردن منزل هستند نیز دیده می‌شود: «خجالت‌آور است که مردم ما این‌طور به زن بیوه نگاه می‌کنند. من دختر ازدواج کرده و یک نوه دارم، چطور جرت می‌کنند به من این‌طور نگاه کنند».

شرکت‌کنندگان مطالعه حاضر، مطلقه بودن را عاملی برای تجاوز دیگران به حریم خود دانسته و کنجکاوی دیگران را در این زمینه را مغل احساس امنیت اجتماعی خود در جامعه تجربه نمودند: «مهر مطلقه که خوردن نگاه دیگران به من تغییر کرد و باید مجرم به من نگاه می‌کردند گویا جرم کرده‌ام و معمولاً سلام‌علیک من رو هم جواب نمی‌دادند». زنان طلاق گرفته، بی‌مهری جامعه و نگاه‌های تبعیض‌آمیز اطرافیان و صاحب‌کار را تجربه کردند.

سپر مقابله با آسیب‌پذیری طلاق

یکی از مفاهیم اصلی استخراج شده در این مطالعه، سپر مقابله با آسیب‌پذیری طلاق بود که شامل زیر مفهوم‌های تلاش برای سازگاری، پنهان کاری و حفظ حریم، گرایش به معنویت به عنوان راه کاری برای حفاظت بود.

تلاش برای سازگاری

اکثر شرکت‌کنندگان مطالعه بعد از جدایی باگذشت مدتی از زمان بحران، آرامش نسبی در زندگی شخصی خویش یافته و به استقلال و ساختن زندگی خود از نو ولی با شیوه دیگر را تجربه نمودند: «اما از توقعاتم کوتاه نیامدم. واقع گرایانه فکر تشکیل زندگی مجدد افتادم، اما نه

شرکت‌کنندگان مطالعه فوق، قضاوت و حس ترحم دیگران را نسبت به خود تجربه کرده که موجب آزار و اذیت آنان می‌شد.

مواجهه با تنش

شرکت‌کنندگان مطالعه، پیامدهای زیادی همچون اضطراب، ترس، افسردگی، تنش‌های عصبی را به دنبال جدایی تجربه کردند:

«بعد از جدایی دچار افسردگی شدم، تنش داشتم و فکر می‌کردم دنیا تو سرم خراب شد». شرکت‌کننده شماره (۷)

بعضی شرکت‌کنندگان نیز به علت عدم اجازه همسرشان برای دیدن فرزندشان دچار اضطراب و ناامیدی شدند: «بعد از تولد پسرم اختلافات به خاطر دخالت والدین دو طرف زیاد شد، این دخالت‌ها بالاخره باعث شد که من ناراحتی اعصاب گرفتم چون شوهرم، اجازه دیدن بچه را نمی‌دهد و همین موضوع مرا روز بروز بیشتر رنج می‌دهد. خلاصه وضعیت خوبی ندارم».

«از وقتی طلاق گرفتم ناراحتی اعصاب گرفتم و تحت نظر متخصص مغز و اعصاب هستم». شرکت‌کننده شماره (۸)

شرکت‌کننده ای نیز از احساس ناامیدی و تنهایی و به دنبال آن ایجاد حس بد از زندگی دخیل تجربه نمود.

اجبار به ازدواج مجدد

شرکت‌کنندگان زن در این مطالعه تحت فشار ازدواج مجدد برای فرار از رفتارهای افراد جامعه اعم از دوستان را در برخورد با خود تجربه کردند: «دوستانم دورم را خالی کردند و مجردها، تحمل نحسی یک زن طلاق گرفته را نداشتند. همکاران مرد هم که زیر ذره‌بین همسرانشان بودند حتی وقت سلام و علیک ساده را با من نداشتند و بقیه زیرچشمی ورنانازم می‌کردند، اما من می‌توانستم از رفتارها و نگاه‌های مودیانه‌شان آنچه در ذهن دارند را بخوانم و این قضا با باعث تن به ازدواجی دهم که نمی‌خواستم».

شرکت‌کننده شماره (۱) «دلم به این ازدواج هم راضی نبود، اما برای این‌که سایه مردی بالای سرم باشد، ناچار شدم. او هم زن و بچه داشت ولی خیر نداشتند. من همسر دوم بودم، بعد از طلاق از شوهر اولم انگشت‌نما شده بودم. نفرت از نگاه زنان محل می‌بارید، در شهرستان ما زن بیوه، تهدید است. به گوشم می‌رسید که می‌گفتند بین چه کار کرده که شوهرش رو او طلاق داده! منزوی شده بودم، از خانه بیرون نمی‌آمدم، مادرم سرکوفت می‌زد، نان خور اضافه می‌خواست چه کار؟ برادرم مرا می‌پایید و همه این‌ها دست‌به‌دست هم داد تا به پیشنهاد ازدواج مردی جواب «بله» دهم که خیلی سال از من بزرگ‌تر بود، اما دوستش ندارم...». شرکت‌کننده شماره (۵)

چالش اقتصادی

شرکت‌کنندگان مطالعه فوق، چالش اقتصادی را با طرق مختلف در زندگی پس از جدایی خود تجربه کرده بودند:

«برای تأمین مالی بچه نام خیلی مشکل دارم، همسرم معتاد بوده و الان پس از جدایی از ایشون عرصه برایم خیلی تنگ شده است». شرکت‌کننده شماره (۱)

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان گفت: «مشکلات متعددی برای تأمین هزینه‌های زندگی و اجاره خونه، تأمین معاش فرزندان، خوراک و پوشاک داشتم». شرکت‌کننده شماره (۷)

نیامدم. واقع گرایانه فکر تشکیل زندگی مجدد افتادم، اما نه خودخواهانه. بعد از طلاق و رسیدگی به یک آرامش نسبی، به هیچ عنوان احساس سختی زندگی نداشتم. تفریحات سالم با دوستان و خانواده کار و تحصیل و حتی کلاس های زبان، باعث اعتماد به نفس من شد اما تنهایی آزارم می داد. با خویشتن داری به راحتی خود را کنترل می کردم، اما شب ها هنگام خواب همیشه دوست داشتم یک همدم و مونس داشته باشم که با او آرامش را تجربه کنم. کسی که حرف هایش را بشنوم، حرف هایم را بشنود و از لحاظ عاطفی و احساسی همدل باشم...». شرکت کننده شماره (۱)

«سعی کردم از ابتدا منطقی با این قضایا برخورد کنم. چند نکته را گوشزد کردم که یکی از آن ها مسئله کارم، موقعیت مالی خواستگار و اصالت خانوادگی او بود که با تلفن مشخص می شد. چند مورد پیش آمد که پیش از دیدن من تلفنی از مادرم خواسته بودند که بعد از ازدواج سرکار بروم. من هم این موضوع را بی احترامی تلقی می کردم و حتی حاضر به پذیرفتن آن ها به عنوان خواستگار نشدم.» شکست در ازدواج قبلی باعث یک نوع دقت و حساب گیری در انتخاب مورد ازدواج مجدد شده و شرکت کنندگان مطالعه بیشتر سعی در انتخاب منطقی مورد ازدواج خود می نمودند.

گرایش به معنویت: راهکاری برای حفاظت یکی از مفاهیم این مطالعه گرایش به مذهب به عنوان راهکاری برای حفاظت بوده است. بسیاری از شرکت کنندگان معتقد بودند طلاق بر پایگاه معنوی زنان مطلقه اثر دارد. بعد از جدایی، تعدادی از شرکت کنندگان برای حفاظت از خود و حفظ حریم به علت استقلال و جدا ماندن از حمایت اشخاص مهم زندگی به معنویات پناه بردند: «از وقتی جدا شدم و از خوونواده، همسر و همه خلاصه به خدا بیشتر پناه و سعی می کنم با ادعیه و جلسات مذهبی بیشتر خودم رو مشغول کنم از این بابت خیلی خوشحالم...». شرکت کننده (۱)

یکی دیگر از شرکت کنندگان گفت: «من رو از بچه هام جدا کرده و اجازه دیدن او نارو ازم گرفته. اوایل از زندگی ام بیزار بودم و احساس بدبختی سراسر وجود مو گرفته بود ولی حالا تو این وضعیت توسل به ائمه اطهار و امامان معصوم خیلی کمکم می کنه». شرکت کننده شماره (۱)

بر اساس نظر مشارکت کنندگان، با جدایی از منابع حمایت عاطفی روانی زمینه برای تقویت گرایش های معنوی فراهم می شود؛ به عبارت دیگر، توسل جستن به مفاهیم معنوی با رفتارهای مذهبی قابل تبیین است.

بحث

سه مفهوم اصلی حاصل از این مطالعه شامل زندگی در چتری از آسیب پذیری، استیگمای مطلقه شدن، سپرمقابله با آسیب پذیری بودند که مجموع این مفاهیم اصلی به عنوان اجزاء تشکیل دهنده ساختار تجربه این بیماران را تشکیل دادند. یکی از مفاهیم اصلی استخراج شده در این مطالعه، زندگی در چتری از آسیب پذیری است. بسیاری از تحقیقات نیز نشان دهنده آن است که طلاق یک مسئله اجتماعی و آسیبی جدی در جامعه امروز است که رشد سریع و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قانونی و روانی که طلاق بر ابعاد مختلف جامعه دارد (۱۹، ۲۰). با توجه به اهمیت انکارناپذیر نهاد خانواده در هر جامعه، بررسی چرایی، آسیب ها و شرایطی که فرد پس از طلاق تجربه

خودخواهانه. بعد از طلاق و رسیدگی به یک آرامش نسبی، به هیچ عنوان احساس سختی زندگی نداشتم. تفریحات سالم با دوستان و خانواده کار و تحصیل و حتی کلاس های زبان، باعث اعتماد به نفس من شد اما تنهایی آزارم می داد. با خویشتن داری به راحتی خود را کنترل می کردم، و شغلی را برای خود یافته و مشغول شدم.»

شرکت کننده دیگری گفت: «پس از جدا شدن، به دلیل کشمکش های سختی که در دادگاه بابت ثابت کردن عدم صلاحیت همسرم برای ادامه زندگی داشتم، تا چند ماه مثل یک سنگ هیچ حسی نداشتم. فعالیت های اجتماعی مثل دانشگاه و کار را داشتم، اما مثل یک روبات بدون احساس صبح را شب و شب را صبح می کردم، اما گوشه گیر و افسرده نشدم. چون با وجدانی آسوده از آن زندگی بیرون آمدم. تا چند وقت همه غذاها برایم یک طعم داشت. چیزی خوشحالم نمی کرد. کارم را با جدیت دنبال می کردم و به کلاس های درسی ام می پرداختم. گویی می خواستم مفید بودن خود را در زندگی به گونه ای دیگر به خود ثابت کنم.» شرکت کننده شماره (۱۰)

پنهان کاری و حفظ حریم

شرکت کنندگان برای حفظ حریم و فاصله منطقی با جنس مخالف خود پنهان کاری می کردند و آن را در حفظ حریم خود مؤثر می دانستند: «به دلیل رفتار و گفتار سنگینم در محیط بیرون و میان آشنایان، هیچ کس جرات جسارت یا نزدیک شدن را به من نداشت، اما در طول کارهای اداری دادگاه به نگاه های هرزه برخی افراد پی بردم. با مدیریت رفتار و برخورد، اجازه هیچ گونه حق تعرض کلامی به هیچ کس ندادم. در محیط کارم به جز یک نفر خانم کسی از موضوع جدا شدنم اطلاع نداشت و ندارد. به همین دلیل همیشه در نگاهشان موجی از احترام و ادب و گاهی تحسین به خاطر مسئولیت پذیری شغلی ام از ایشان برداشت کردم. البته در انتخاب محیط کاری به شدت سخت گیری کردم و در هر محیطی حاضر به انجام کار نشدم که همکاران فیلتر شده داشته باشم...». شرکت کننده شماره (۱)

شرکت کننده دیگری نیز این چنین تجربه کرده بود: «به همه گفتم همسرم رفته خارج و دیگر تا مدت ها به ایران بر نمی گرده و من و بچه ها رو هم می خواد ببره.» شرکت کننده شماره (۵)

شرکت کنندگان برای حفظ حریم و جلوگیری از تعرض کاری توسط دیگران سعی در پنهان کاری می نمودند.

«به اعتقاد من، رفتار و منش خود دخترهاست که اجازه تعرض را از مردهای بیمار می گیرد. اما در شرایط خاصی مانند طلاق باید گفتن مطلقه بودن را به هر کسی با هوشمندی انجام داد، تا به فکر سوءاستفاده و رابطه های غیراخلاقی نیفتند.» شرکت کننده شماره (۳)

شرکت کنندگان بیان می کردند پنهان کاری هوشمندانه در ارتباطات شغلی باعث حفظ حریم ها و امنیت شخصی و اجتماعی فرد در محیط می شود.

تأثیر گذاری در ازدواج مجدد

شرکت کنندگان در مطالعه حاضر به علت عدم آگاهی و تجربه کافی در ازدواج قبلی شکست خورده، در ازدواج مجدد سعی در تصمیم با درایت و دوراندیشی نمایند: «در پذیرفتن خواستگار من همیشه شرایط خود را ب مجدداً بازگو کردم و به فرد مقابل حق می دادم که بابت تجربه ۶ ساله من کمی متفاوت تر از یک دختر معمولی برخورد کند، اما از توقعاتم کوتاه

اعتباری آن‌ها به دلایلی مانند بی سواد، بیکاری و عدم حمایت مالی بود (۲۷).

مواجهه با تنش یکی دیگر از تحولاتی بود که طلاق در زندگی شخصی و خانوادگی ایجاد و موجب به هم‌ریختگی سلامت روانی و تعارضات فکری و بحران هویت در بین زنان شده بود. افسردگی، اضطراب، احساس گناه و تقصیر در خصوص سرزشت خود و فرزندان، خود انتقادی؛ برخی از پیامدهای روانی و شخصیتی طلاق در بین زنان بود. نتایج این مطالعه با مطالعات آمانو (۲۰۰۸) و کندی (۲۰۱۴) تطابق دارد که بیان می‌کند فرآیند طلاق، فرآیند طولانی مدتی بوده و مقابله و فائق آمدن بر آسیب‌های آن، زمان‌بر بوده و مدت‌زمانی طول خواهد کشید تا زنان تعادل روحی گذشته را بازیابند (۱) از یک‌طرف حس سرزنش و سرخورده‌گی در زنان مطلقه باعث کاهش عزت‌نفس و گوشه‌گیری آنان از فعالیت‌های اجتماعی می‌شود (۹). مشارکت‌کنندگان این مطالعه گزارش نمودند که سلامت روانی آنان به دنبال طلاق، دچار اختلال گردیده است. به‌طوری‌که اکثریت زنان مشارکت‌کننده تجربه علائمی چون اضطراب و درگیری‌های ذهنی به دنبال جدایی به‌صورت اغتشاش افکار شده بودند (۲۸، ۲۹). از دست دادن منبع تعلق خانوادگی و حمایت جنسی شوهر، این زنان را به‌عنوان زنان بدون شریک جنسی بی‌اعتبار کرده بود چراکه زنان مشارکت‌کننده معتقد بودند، زن دارای شوهر کمتر مورد تعرض مردان دیگر قرار می‌گیرد.

بر اساس تجارب مشارکت‌کنندگان، مطلقگی در تعاملات اجتماعی مؤثر بود. بدین معنا که، پذیرش زن در عرصه فعالیت اجتماعی به‌خصوص محیط کار متأثر از وضعیت تأهل است؛ به‌عبارت‌دیگر، بین زن متأهل متقاضی کار و زن مطلقه متقاضی کار تفاوت وجود دارد (۳۰). درواقع زنان مطلقه شانس کمتری برای مشارکت‌های اجتماعی سالم داشتند و مطابق با نظر مشارکت‌کنندگان، این عدم پذیرش در مفهوم مطلقگی ریشه دارد. بدین معنا که مطلقگی خود منعکس‌کننده عدم اطمینان و بی‌اعتباری است. مشارکت‌کنندگان مفاهیمی مانند، عدم برابری بین زن مطلقه و زنان شوهردار، عدم برابری بین زنان مطلقه و دیگران را عامل نابرابری اجتماعی زن مطلقه می‌دانند. ازاین‌رو، این بی‌اعتباری نه‌تنها توسط فرد حس می‌شود بلکه توسط اعضای جامعه نیز به زنان القاء می‌شود (۳۱). به‌عبارت‌دیگر، زن مطلقه، بستری برای پاسخ به انگیزه‌های جنسی مردان تلقی می‌شود. درک زن مطلقه به‌عنوان یک وسیله جنسی، هویت زنان مطلقه را تهدید می‌کند. نقش جنسیت در این زمینه اثرگذار بود، به‌طوری‌که مشارکت‌کنندگان، مطلقه بودن خود را عامل مؤثری در آزار جنسی می‌دانستند بطوریکه مطالعه ایی گزارش می‌کند زنان مطلقه در زمان مشغولیت حرفه ایی، امنیت و ضمانت شغلی خود را با برقراری رابطه جنسی باکار فرما تأمین می‌کردند. به همین دلیل از نظر آن‌ها این نوع رابطه جنسی نوعی سوءاستفاده جنسی و آزار جنسی بود. به نظر مارس مطلقگی در اذهان عمومی تضعیف‌کننده منزلت اجتماعی و بستری برای کم شماری و آزار جنسیتی است. مرور سامانمند طلاق توسط کلاتتری و همکاران در سال ۱۳۹۰ نیز طلاق را واقعیتی حساس به جنسیت معرفی کرده و اغلب موجب به حاشیه راندن زنان در جامعه است. مطابق با نظر شرکت‌کنندگان، پنهان کردن ظرافت‌های زنانه در رفتار، بیان و کلام در مواجهه با مردان، راهکاری مؤثر برای حضور و مشارکت زنان در جامعه

می‌کند، مهم به نظر می‌رسد. پس از وقوع طلاق، زنان در مقایسه با مردان، با تغییرات و چالش‌های مضاعفی در زندگی روبه‌رو خواهند شد. این پیامدها گاه بلافاصله پس از طلاق، و گاه بافاصله زمانی طولانی‌تری بر زندگی فرد تأثیر خواهد گذاشت (۲۱، ۲۲). یافته‌های این مطالعه با مطالعه کلاتتری و همکاران هم‌راستا هست که بیان می‌کند بافت فرهنگی و نگاه غالب جامعه به طلاق در ایران، پیامدهای منفی بسیاری برای زنان به همراه داشته بطوریکه آثار مخرب طلاق بر روی زنان بسیار شدیدتر از مردان است (۱۱). اما بیان حقیقی و واقعی این آسیب‌ها اغلب مغفول و یا سر بسته و مسکوت باقی می‌ماند (۱۰).

یکی دیگر از مفاهیم استخراج‌شده از یافته‌های شرکت‌کنندگان این مطالعه، استیگمای مطلقه بودن بود. طبق تحقیقات متعدد انجام‌شده داخلی و خارجی، زنان بیشتر از مردان از مشکلات فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، عاطفی و والدینی پس از طلاق و آسیب‌های آن رنج می‌برند (۱۲، ۱۳، ۲۳). زنان شرکت‌کننده در مطالعه فوق به درجات مختلف با آثار این پدیده اجتماعی روانی مواجه شده بودند. مطالعات متعددی گزارش می‌کنند که با اینکه زنان در دوره قبل از طلاق، سختی‌های بسیاری متحمل می‌شوند، اما گاهی دوره پس از طلاق، بحران‌ها و تنش‌های بیشتری خواهد داشت بطوریکه نگرانی‌ها و دغدغه‌های اقتصادی و مسئولیت‌های مالی فرزندان، مشکلات روانی و اضطراب زنان افزایش خواهد یافت. البته پیامدهای طلاق برای همه زنان به یک‌میزان نیست و ممکن است که برای برخی با توجه به شرایط زندگی خفیف یا شدیدتر باشد (۲۴). یکی از مهم‌ترین مشکلات زنان پس از فوت همسر یا جدایی، مشکلات مالی است (۳، ۴). در بسیاری از موارد، زن در مقابل طلاق از سوی شوهر از تمام حقوق خود چشم‌پوشی می‌کند و به خواسته خود یا فشار اطرافیان برای گرفتن قیمومیت فرزندان مهریه‌اش را هم می‌بخشد. نتایج تحقیقات دیگر هم حکایت از این موضوع می‌کنند بطوریکه حدود هفتاد درصد زنان طلاق گرفته در تهران، مهریه خود را هنگام طلاق دریافت نکرده و ۴۱ درصد نیز برای گرفتن طلاق مجبور شده‌اند از مهریه خود بگذرند. حتی ۸۹ درصد زنان طلاق گرفته هیچ نفقه‌ای دریافت نکرده‌اند و با توجه به این‌که بسیاری از زنان حتی باوجود داشتن تحصیلات عالی مجبور بوده‌اند پس از ازدواج، خانه‌نشین شوند، پس از طلاق یا فوت همسر برای پیدا کردن شغل مناسب به خاطر نگاه منفی برخی افراد جامعه به این زنان با دشواری‌های جدی روبه‌رو شده‌اند (۲۳، ۲۵). همچنین، طلاق، چالش‌های اقتصادی بسیاری همچون از بین رفتن اشتراکات مالی در مسکن، هزینه‌های زندگی، تفریحات و حتی تغذیه بر زندگی زنان دارد. این چالش‌ها گاه موجب تعمیق فقر در میان زنان مطلقه می‌گردد (۶). ازاین‌رو اغلب زنان پس از طلاق برای تأمین زندگی، عدم وابستگی و حفظ عزت‌نفس سعی دارند، شغلی انتخاب کنند که با توجه به مهارت پایین‌تر و عدم سابقه شغلی آنان، از نظر اجتماعی و درآمد، شغل مناسبی نخواهد بود. زنانی که در سنین بالاتر طلاق می‌گیرند، به دلیل عدم توانایی در کار کردن، مشکلات بیشتر اقتصادی یا وابستگی به فرزند خواهند داشت (۲۶). مطالعه ویتز من گزارش می‌کند که اکثر زنان مشارکت‌کننده در زندگی قبل از طلاق شاغل نبودند و یا استقلال مالی نداشتند، بنابراین از دست دادن همسر به عنوان منبع حمایت مالی این زنان را در جامعه بدون پشتوانه مالی و نامطمئن می‌کند. بی

روانشناسی در فرایند تصعید و از نظر جامعه‌شناسی در فرایند جامعه‌پذیری قابل تفسیر است. از منظر روانشناسی توسل به معنویت رویکردی ناآگاهانه برای پر کردن خلأهایی است که طی فرایند طلاق به وجود می‌آید. بر اساس نظر مشارکت‌کنندگان، حذف حمایت‌های اجتماعی، عاطفی و مالی از طرف اطرافیان و خانواده زمینه را برای تقویت گرایش‌های معنوی فراهم می‌سازد؛ به عبارت دیگر، توسل جستن به مفاهیم معنوی با رفتارهای مذهبی قابل تبیین است (۳۴). بدین معنا که در بسیاری از این زنان پیامد توسل به معنویت، به صورت مشارکت در امور دینی مانند نماز، روزه شناسایی شد. فرایند پذیرش زن مطلقه با اتخاذ رویکردهای معنوی از منظر جامعه‌شناسی با نظریه کارکردگرایی ساختاری قابل تبیین است. در نظریه کارکردگرایی هر پدیده اجتماعی کارکرد معینی دارد که به نحوی در دوام فرایندهای اجتماعی مؤثر است. بر این اساس، توسل جستن‌های معنوی، تلاش برای بهتر دیده شدن و کسب پذیرش است. از آنجاکه بین عناصر و بستر شکل‌گیری رفتار ارتباط تنگاتنگی وجود دارد بدیهی است که اتخاذ رفتارهای مذهبی در بستر مذهبی یک ساختار همگن و سازگاری را فراهم می‌آورد؛ بنابراین رویکردهای معنوی در زنان مطلقه ریشه در فرهنگ و باورهای مذهبی آنان دارد. بنابراین علل موجودیت و دوام زن مطلقه در جامعه ناشی از کارکرد مذهب و معنویت برای پذیرفته شدن در نظر گرفته شده است (۳۵).

نتیجه گیری

تجربه طلاق به معنای قرارگیری در چتری از آسیب پذیری فردی، اجتماعی و بروز پیامدهای مختلف در شرکت کنندگان بود که آنان را به بهره‌گیری از مکانیسم‌های حفاظتی همانند مذهب، پنهان کاری و تلاش برای سازگاری با شرایط جدید و کاهش آسیب روانی، اجتماعی و جنسی سوق داده بود. لذا این مسئله نیاز به درک و حمایت‌های همه جانبه در آنان را نشان می‌دهد. این یافته‌ها، دید جدیدی به تیم بهداشتی و جامعه برای درک واقعی زنان مطلقه در دنیای امروزی می‌دهد.

سپاسگزاری

این مقاله منتج از طرح مصوب دانشکده پرستاری مامایی تهران با شماره ۲۷۴۶۴-۲۷-۲۸-۰۳-۹۳ که به این وسیله از حمایت معنوی و مالی دانشگاه علوم پزشکی تهران قدردانی می‌گردد. همچنین پژوهشگران از کلیه مشارکت‌کنندگان در این مطالعه قدرانی می‌نمایند.

تضاد منافع

هیچ گونه تضاد منافی برای نویسندگان این مقاله وجود ندارد.

References

1. Kalmijn M. Differential effects of divorce on social integration. *J Soc Pers Relat.* 2005;22(4):455-76. DOI: [10.1177/0265407505054516](https://doi.org/10.1177/0265407505054516)
2. Kennedy S, Ruggles S. Breaking up is hard to count: the rise of divorce in the United States, 1980-2010. *Demography.* 2014;51(2):587-98. DOI: [10.1007/s13524-013-0270-9](https://doi.org/10.1007/s13524-013-0270-9) PMID: [24399141](https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/24399141/)
3. Amato PR, Cheadle JE. Parental Divorce, Marital Conflict and Children's behavior Problems: A

بود. این زنان معتقد بودند جامعه مردسالار برای حضور در اجتماع شرایط و ضوابطی مبتنی بر پذیرش جمعی قائل است. لذا این زنان مجبور می‌شدند ورای جنسیت رفتار کنند تا با تقلیل ویژگی‌های مبتنی بر جنسیت، در جامعه حضور یابند. بهره‌گیری از رویکردهای رفتاری ماسوای جنسیت مثل رفتارهای مرد گرایانه با پشت کردن به معیارهای زنانه، امکان دست یافتن به موقعیت‌های شغلی و پذیرش در اجتماع را امکان پذیر می‌نماید (۱۱). مشارکت‌کنندگان معتقد بودند، ازدواج موقت با پذیرش اجتماعی آنان در جامعه ارتباط دارد. علیرغم کارکرد آشکار ازدواج موقت یعنی حمایت مالی از زنان بی‌سرپرست، ولی زمینه را برای اختلال در زندگی خانوادگی مردان متأهل و بدبینی جامعه به زن مطلقه فراهم می‌کند؛ بنابراین جامعه در راستای پاسخ به این برجسب زنی‌های پنهان و دوری‌گزینی از زن مطلقه، نابرابری فرصت‌های شغلی، زن مطلقه را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد (۳۲).

سپهر مقابله با آسیب‌پذیری یکی دیگر از مفاهیم اصلی این مطالعه بود. در شرکت‌کنندگان مطالعه برای مقابله با آسیب‌پذیری‌های و پیامدهای طلاق، استراتژی‌های معطوف به خود را به کار می‌بردند. انتخاب نوع استراتژی به ویژگی‌های شخصیتی فرد و شرایط فرهنگی و اجتماعی او منوط است. برخی با کنش‌هایی مانند ادامه تحصیل زن، تحمل سختی‌ها، بازسازی زندگی به سمت بازتعریفی از هویت فردی، اثبات توانایی و بهبود و ایجاد مسیری جدید در زندگی سوق می‌یابند (۳۳). و برعکس، برآورده نشدن نیازهای عاطفی، اقتصادی و اجتماعی در برخی زنان، ممکن است تبعات منفی بیشتری به بار آورده و به سوء رفتار و یا روی آوردن به دیگر آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شود. گروهی هم دچار نوعی انفعال، ناامیدی، درماندگی و سرخوردگی و وابستگی می‌شوند. اما واقعیت این است که این تنها زن نیست که مسیر طولانی «زندگی پس از طلاق» را می‌سازد و بخشی از این راه پیش از اراده زن توسط ساختارها، جامعه، افراد، فرهنگ و باورها ساخته شده‌اند، که زن مجبور است در این راه حرکت کرد، بجنگد و مغلوب یا پیروز شود (۳۴). گرایش به مذهب به عنوان راهکاری برای حفاظت یکی از زیر مفهوم‌های دیگر استخراج شده در این مطالعه بود. بطوریکه بسیاری از شرکت‌کنندگان معتقد بودند طلاق بر پایگاه معنوی زنان مطلقه اثر دارد. فرایند پذیرش زن مطلقه را می‌توان در تغییر گرایش به رفتارهای مذهبی از دو پارادایم روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تبیین کرد؛ به عبارت دیگر گرایش‌های معنوی بعد از طلاق زنان مطلقه از منظر

Comparison of Adopted and Biological Children. *Soc Forces.* 2008;86(3):1139-61. DOI: [10.1353/sof.0.0025](https://doi.org/10.1353/sof.0.0025)

4. Kulu H. Marriage duration and divorce: the seven-year itch or a lifelong itch? *Demography.* 2014;51(3):881-93. DOI: [10.1007/s13524-013-0278-1](https://doi.org/10.1007/s13524-013-0278-1) PMID: [24493065](https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/24493065/)

5. Dewilde C, Uunk W. Remarriage as a way to overcome the financial consequences of divorce—A

- test of the economic need hypothesis for European women. *Eur Sociol Rev.* 2008;24(3):393-407.
6. Sadeghi Fasaei S, Esari M. Gender analysis of life after divorce: a qualitative study. *Woman Dev Polit.* 2012;10(3):393-407.
 7. Mayring P. *Qualitative Content Analysis 2000* [updated 2016; cited 2016]. Available from: <http://www.qualitative-research.net/index.php/fqs/article/view/1089>.
 8. Ghayyur T. *Marriage: Conflict, Divorce in the Muslim Community.* Sound Vision Foundation, 2010.
 9. Finkelstein NB. *Substance Abuse Treatment: Addressing the Specific Needs of Women.* U.S.: DIANE Publishing; 2009. 367 p.
 10. Lyon D, Greenberg J. Evidence of codependency in women with an alcoholic parent: helping out Mr. Wrong. *J Pers Soc Psychol.* 1991;61(3):435-9. [PMID: 1941514](#)
 11. Frank PB, Golden GK. Blaming by naming: Battered women and the epidemic of codependence. *Soc Work.* 1992;37(1):5-6.
 12. Zarei E, Heydari H, Adli M. The Relationship between Loneliness and Social Acceptance and the Academic Performance of Students. *J Life Sci.* 2011;3(2):171-5.
 13. Marmot MG, Allen J, Goldblatt P, Boyce T, McNeish D, Grady M, et al. *Fair society, healthy lives: Strategic review of health inequalities in England post-2010.* London 2010.
 14. Aassve A, Betti G, Mazzucco S, Mencarini L. Marital disruption and economic well-being: a comparative analysis. *J R Stat Soc.* 2007;170(3):781-99. [DOI: 10.1111/j.1467-985X.2007.00483.x](#)
 15. Moshki M, Shahghasemi Z, Delshad Noghabi A, Moslem A. The Survey of Condition and Related Factors to Divorce from Divorced Couples' Viewpoint of Gonabad City in 1387-88. *Horiz Med Sci.* 2011;17(1):35-44.
 16. Speziale HS, Streubert HJ, Carpenter DR. *Qualitative Research in Nursing: Advancing the Humanistic Imperative.* 5th ed. Philadelphia: Wolters Kluwer Health/Lippincott Williams & Wilkins; 2011.
 17. Burrows N, Grove KC. *Understanding Research.* 3rd ed. Philadelphia: W.B Saunders; 2011.
 18. Beck CT. Reliability and validity issues in phenomenological research. *West J Nurs Res.* 1994;16(3):254-62; discussion 62-7. [PMID: 8036802](#)
 19. Hewitt B, Turrell G. Short-term functional health and well-being after marital separation: does initiator status make a difference? *Am J Epidemiol.* 2011;173(11):1308-18. [DOI: 10.1093/aje/kwr007](#) [PMID: 21454825](#)
 20. Kawada T, Suzuki S. Marital status and self-rated health in rural inhabitants in Japan: a cross-sectional study. *J Divorce Remarriage.* 2011;52(1):48-54.
 21. Lorenz FO, Wickrama KA, Conger RD, Elder GH, Jr. The short-term and decade-long effects of divorce on women's midlife health. *J Health Soc Behav.* 2006;47(2):111-25. [PMID: 16821506](#)
 22. DeWall CN, Bushman BJ. Social Acceptance and Rejection: The Sweet and the Bitter. *Curr Dir Psychol Sci.* 2011;20(4):256-60. [DOI: 10.1177/0963721411417545](#)
 23. Sandelowski M. Whatever happened to qualitative description? *Res Nurs Health.* 2000;23(4):334-40. [DOI: 10.1002/1098-240x\(200008\)23:4<334::aid-nur9>3.0.co;2-g](#)
 24. Johnson V. A Note on the Operation of the Dissolution of Muslim Marriages Act, 1939. *J Divorce Remarriage.* 2011;52(2):94-108. [DOI: 10.1080/10502556.2011.546227](#)
 25. Baitar R, Buysse A, Brondeel R, De Mol J, Rober P. Post-divorce wellbeing in Flanders: Facilitative professionals and quality of arrangements matter. *J Fam Studies.* 2014;18(1):62-75. [DOI: 10.5172/jfs.2012.18.1.62](#)
 26. Weitzman LJ. *The Divorce Revolution: The Unexpected Social and Economic Consequences for Women and Children in America.* Philadelphia: Free Press; 1987.
 27. Clarke-Stewart KA, Vandell DL, McCartney K, Owen MT, Booth C. Effects of parental separation and divorce on very young children. *J Fam Psychol.* 2000;14(2):304-26. [PMID: 10870296](#)
 28. Balali T, Etemadi A, editors. *The effect of separation and conflict after divorce in creation and resumption of tribulation at family.* 5th Islamic Consuling Congress; 2009; Qom, Iran.
 29. Schramm DG, Harris SM, Whiting JB, Hawkins AJ, Brown M, Porter R. Economic Costs and Policy Implications Associated With Divorce: Texas as a Case Study. *J Divorce Remarriage.* 2013;54(1):1-24. [DOI: 10.1080/10502556.2012.725354](#)
 30. Walid MS, Zaytseva NV. Which Neuropsychiatric Disorder Is More Associated With Divorce? *J Divorce Remarriage.* 2011;52(4):220-4. [DOI: 10.1080/10502556.2011.556976](#)
 31. Farhang-e-moein. Tehran: Amir Kabir; 2009.
 32. Goldenberg H, Goldenberg I. *Family Therapy: An Overview.* UK: Cengage Learning; 2012.
 33. Zimmerman BJ. Self-Efficacy: An Essential Motive to Learn. *Contemp Educ Psychol.* 2000;25(1):82-91. [DOI: 10.1006/ceps.1999.1016](#) [PMID: 10620383](#)
 34. Kabeer N. Women's economic empowerment and inclusive growth: labour markets and enterprise development. *J Int Dev Res Cent.* 2012;1.
 35. Ugbomeh GM. Empowering women in agricultural education for sustainable rural development. *Commun Dev J.* 2001;36(4):289-302.